

موسیقی گفتار

به مثابه امر روان شناختی

حامد مهاجر

هنگامی که نیوتن پرسش‌های ساده‌ای از قبیل «چرا سیارات هر کدام به سویی نمی‌روند؟» و یا «چرا سنگ وقتی از دست رها می‌شود به زمین می‌افتد؟» را مطرح کرد شاید نمی‌اندیشید که پاسخ همان سؤالات مبنای علم فیزیک، حتی تا به امروز، می‌شود. توجه به امور ساده و پیش پا افتاده که خاص نوایغ است، همواره زمینه‌ساز دانش نوین و گسترش آن در عرصه‌های گوناگون است. به طور مثال هنگامی که فروید با این سؤال ساده، اما هوشمندانه، روبه‌رو می‌شود که اگر من موجودی آگاهم پس آن که در من موجب بروز خطاهای لفظی می‌شود کیست؟ یا آن که موجب ناکامی و سیه‌روزی من است کجا پنهان است؟ نیز بی‌شبهت به نیوتن و کنجکاوی از سر نبوغ او نیست. ناگفته پیداست که روان‌شناسی مدیون پرسش فروید است که پاسخ آن زمینه‌ساز روان‌کاوی و موجب گسترش آن به شیوه‌های گوناگون شد. به همین سیاق توجه ویتگنشتاین به زبان که ملموس‌ترین و بدیهی‌ترین فرآورده بشری است و طرح پرسش‌هایی از قبیل «چه نسبتی بین زبان و دنیا برقرار است؟» یا «زبان و اندیشه با هم چه نسبتی دارند؟»

با تأمل بر این سؤالات ناگزیر سؤالات دیگری نیز مطرح می‌شود به‌طور نمونه: آیا تفکر خارج از حیطهٔ زبان امکان‌پذیر است؟ در حوزهٔ شناخت که تمام دانسته‌های بشری را شامل می‌شود بدون تبیین زبان چگونه شناخت امکان‌پذیر است؟ آیا تجربه ما از دنیا جدا از مفاهیم و مقولات زبانی است؟ چگونه از طریق زنجیرهٔ آوایی (صوتی) درک گفتار میسر می‌شود؟ و...

آنچه ویتگنشتاین انجام داد زمینه‌ساز فلسفه زبان، فلسفه تحلیلی زبان و پوزیتیویسم منطقی شد که بدون شک تأثیرگذارترین و مهم‌ترین فلسفه در قرن بیستم و حتی امروز است. گرچه که باید به این مجموع علم زبان‌شناسی را نیز افزود که از بنیانگذار آن فردینان دوسوسور تا امروز موجب بروز نحله‌های فکری گوناگونی در این زمینه شده است که می‌توان به زبان‌شناسی چامسکی، زبان‌شناس و فیلسوف معاصر آمریکایی اشاره کرد.

توجه به زبان به عنوان زیربنای اندیشه، محصول فلسفهٔ قرن بیستم است. زبان همه جا هست. در اشکال گفتاری که به توصیف دنیای درون می‌پردازد (سویژکتیو) یا گزارشگر امر واقع است (ابژکتیو) و یا گفتار درونی و یا به قول جان سرل زیر بنایی تر از آن، به طوری که تجربه زیست ما در جهان تنها از طریق زبان میسر است.

آنچه رفت بر اهمیت یکی از مهم‌ترین دستاورد فلسفی قرن بیستم یعنی زبان تکیه داشت؛ اما چه چیز زبان را می‌سازد؟

شاید بسیار بدیهی بنماید که ما به سادگی به گفتار گوینده‌ای گوش فرا می‌دهیم و هر جا لازم است به گفت‌وگو می‌پردازیم، اما چه چیزی باعث می‌شود تا از زنجیرهٔ صوتی فرد مقابل پی به مفاهیم ببریم و خود نیز در مقابل به ساخت و تولید زنجیرهٔ صوتی پردازیم که گویای مفاهیم درون ذهنی ماست؟ زبان از این جهت با موسیقی متناسب است. موسیقی نیز زنجیرهٔ صوتی است که همچون زبان از قواعد خاص خود برخوردار است، اما بی‌شک با گوش فرادادن به موسیقی در پی رمز گشایی و درک مفاهیم آن، چنان که در زبان اتفاق می‌افتد نیستیم.

این تشابه و تناسب حاکی از دو گونه سازمان یافتگی نسبت به یک عنصر است: صدا.

پیش از بررسی تشابه ساختاری صوتی موسیقی و زبان، به تبیین و چگونگی زبان به عنوان زیربنای اندیشه می‌پردازم.

گفتار - زبان

«زبان نظامی از نشانه‌هاست که در آن پیوند میان مفهوم و تصویر صوتی نقش اساسی دارد و در هر دو بخش نشانه‌های زبان ذهنی اند.»

سوسور - دورهٔ زبان‌شناسی عمومی

«اندیشه از پیش ساخته شده وجود ندارد و هیچ چیز قبل از پدیدار شدن زبان مشخص نیست.»

همان

همان طور که از تعریف سوسور از زبان برمی آید، موجودیت زبان از طریق همبستگی صورت و مفهوم امکان می یابد. صورت زبانی به دو مولفه آوای گفتاری و تصویر صوتی تقسیم می شود. آوای گفتاری از طریق مجرای گفتار و چرخش دهانی صدا به واحدهای آوایی گوناگونی تقسیم می شود که در نهایت زنجیره آوایی - گفتاری را ممکن می سازند. در واقع گفتار شامل دو مؤلفه است:

۱- ترکیبات رمز و نشانه ها برای بیان افکار

۲- مکانیزم روانی فیزیکی برای تحقق بیرونی

تصویر صوتی، شامل صورت و معنی یا دال و مدلول است که به مفهومی دلالت دارد. می توان گفت مفهوم نوعی کیفیت برای جوهر آوایی محسوب می شود. به طور مثال واژه درخت شامل یک دال است که بر مفهوم آن چه در فارسی به آن درخت می گوئیم و خود شکل یا صورت گفتاری - تصویری درخت که مدلول است.

می توان نتیجه گرفت که زبان زنجیره آوایی است که زنجیره مفاهیم را پیش می کشد. یا به تعریف سوسور «پدیده ای مشخص در مجموعه داده های ناهمگن قوه ناطقه که در بخش معینی از گفتار که در آن یک تصویر شنیداری با یک مفهوم پیوند می یابد، به طوری که به سبب نوعی قرارداد که میان اعضای جامعه بسته شده است موجودیت می یابد.»

تشابه زبان و موسیقی در صدا

تاریخ همواره شاهد پویایی دو شکل سازمان یافته صدا (زبان و موسیقی) و رابطه انفکاک ناپذیرشان با هم بوده است، چراکه با رمزگشایی قراردادی، صدا به زبان و بدون آن به موسیقی بدل می شود. صدا در هر دو شکل سازمان یافتگی خود از ویژگی های مشترکی برخوردار است. به طور مثال:

نحوه بیان بر حسب زیر و بمی (intonation)

رنگ یا جنس صوتی (timbre)

نوع حرکت و توالی صدا بر حسب طول صدا (rhythm)

تاکید بر صدا (accented)

- سرعت حرکت صدا بر حسب زمان (Tempo)

نحوه بیان بر حسب شدت و ضعف صدا (dynamic)

- دامنه صدا (range)

و دیگر عواملی که شاخص صدا در هر دو شکل سازمان یافته زبان و موسیقی است.

گفتار همچون موسیقی از قواعد صوتی تبعیت می‌کند و یا به عبارتی دیگر پدیدار آن چیزی جز زنجیره صوتی نیست که تنها برای کسی که به آن زبان خاص آشناست قابل رمزگشایی و در نتیجه درک مفاهیم است.

تولیدکننده این زنجیره صوتی انسان است با تمام تجربیات منحصر به فرد و گستره مفاهیم و احساسات و تجربیات و... به همین دلیل نحوه تولید زنجیره صوتی در هر فرد وابسته به تمامی تجارب زیستی و امکانات فیزیکی و وضعیت روان‌شناختی فرد بر حسب عاطفه و هیجان و افسردگی و دیگر عوامل است که بی‌شک منجر به تولید زنجیره صوتی منحصر به فرد می‌شود، همچون اثر انگشت و دیگر خصوصیات فردی که همگی نشان از بی‌همتایی فردی دارد.

توجه به چگونگی تولید صدا بر حسب موقعیت ابژکتیو و سوژکتیو، یا به عبارتی موازنه قدرت میان فردی یا در تقابل با اجتماع، گویای ویژگی‌های شخصیتی و نشانگر توانایی‌های پنهان و فعال اوست.

با تبیین گفتار هر فرد بر حسب تولید کیفی صدا می‌توان به تبیین شخصیت فرد رسید که در واقع گویای نقاط تاریک و روشن هر فرد است و می‌توان در صورت لزوم راهگشایی‌هایی در زمینه‌های آموزشی فرد و قوت بخشیدن به توانایی‌های فعل و آشکارسازی و باروری توانایی‌های پنهان فردی انجام داد و یا کمک‌رسانی به فرد در مقابل مشکلات عمومی از قبیل حافظه و اشکال به کارگیری آن با توجه به زمینه‌های روانی و فیزیکی فرد، ترس و اضطراب هنگام معرفی یا عرضه‌داشت فردی در تقابل فردی و اجتماعی، آشکارسازی مکانیسم‌های دفاعی ناخودآگاهی که موجب بروز اضطراب و اختلالات روان‌رنجوری می‌شود و...

به طور کلی از آنجا که روان‌شناسی گفتار بر حسب صدا معتقد است که صدا همچون آینه‌ای فرد را توصیف می‌کند، در باروری توانایی و پذیرش کاستی و اقدام علیه آن می‌تواند مورد استفاده شایانی قرار گیرد.

روان‌شناسی گفتار بر حسب صدا

دکارت بیش از سیصد سال پیش ایستمولوژی (علم شناخت) را مورد پرسش قرار داد که معرفت یا شناخت چیست و چگونه امکان‌پذیر است؟ او با شک روشمند و بر مبنای این که برای شناخت چیزی، در ابتدا باید از وجود آن چیز اطمینان حاصل کرد - چرا که حواس جملگی می‌توانند بر خطا باشند - به آگاهی از وجودی که وجود را مورد پرسش قرار می‌دهد رسید و جمله معروف خود «می‌اندیشم پس هستم» را بیان کرد. در واقع اطمینان از وجود در اینجا به مفهوم آگاهی از خود یا آگاهی از تصورات خود است. این نحوه نگرش وجود را به عنوان یک سازمان اندیشنده در مقابل

آنچه که به آن اندیشیده می‌شود قرار می‌دهد. به عبارتی تفکر سوژکتیو یا جدایی فاعل شناسا از مفعول شناسایی زیربنای تفکر فلسفی قرار می‌گیرد، به نحوی که امروز نیز اندیشه فلسفی به سختی می‌تواند از این معضل خودمحوری رهایی یابد.

در پایان قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم زبان‌شناسی سوسور و پدیدارشناسی هوسرل زمینه‌ساز گشایش فلسفی و خروج سوژکتیویسم شدند و در ادامه منطق فلسفی فرگه و راسل منجر به بروز نحوه دیگری از تفکر شدند که با آرای ویتگنشتاین متقدم این نحله فلسفی پربار شد.

در پدیدارشناسی هوسرل با این اندیشه روبه‌رو هستیم که آگاهی همیشه آگاهی از چیزی است و آگاهی محض یا فاعل آگاه بی‌معنی است، حتی وقتی آگاهی متعلق آگاهی است باز هم آگاهی یافتن از چیزی است. در نتیجه فاعل شناسا در تقابل با مفعول شناسایی نیست. از طرفی پرسش دکارت در فلسفه زبان در پرسش دیگری مستحیل می‌شود که «ذهن ما جهان را اساساً چگونه تصور می‌کند یا می‌نمایاند؟»

توجه به زبان به عنوان زیربنای اندیشه و نحوه ارتباط و نسبت زبان با گوینده و زبان با موضوعی که از آن یاد می‌شود، در دستور کار فلسفی قرار می‌گیرد و فلسفه زبان به دو بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- فاعلی، که نسبت زبان با گوینده را برحسب نیت و مقاصد گوینده پردازش می‌کند.
- ۲- موردی، که نسبت زبان بر حسب آنچه در مورد آن گفته می‌شود، یا به عبارتی رابطه زبان با جهان را تبیین می‌کند.

در این میان یک پرسش مطرح است که زبان چه چیز را توصیف یا گزارش می‌کند؟

این همان پرسشی است که در ویتگنشتاین متأخر نیز مطرح می‌شود و بر روان‌شناسی گفتار بر حسب صدا نیز دلالت می‌کند.

زبان از نظر فلسفه زبان بر حسب روایتگری به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- توصیف امر واقع

۲- گزارش درونی - ذهنی

تفاوت بین آنچه زبان قادر به توصیف است، بیانگری رویدادهای واقعی یا کلیه رویدادهایی که خارج از ذهن گوینده قرار دارد که گوینده تنها ناظر به آنهاست و آن چه که به گزارش کنش‌های درون ذهنی باز می‌گردد و توصیف تمام آن چیزهاست که گوینده ناظر به خود قرار می‌گیرد. ویتگنشتاین در پژوهش‌های فلسفی به این وجه تمایز توجه کرده است. تمایز بین مفهوم درد و مفهوم فریاد کردن از سر درد.

«ما از رهگذر آگاهی‌ای توأم با تفکر به مغایرت‌های موجود بین حوزه‌های متفاوت زبان خود که مفاهیم درد و فریاد کردن بیانگر آن‌اند به فهم تفاوت معنای بین این دو دست می‌یابیم.»

«ویتگنشتاین - پژوهش های فلسفی»

در واقع مسئله در چگونگی درک رابطه بین مفهوم معمول ما از درد و رفتاری که بیانگر آن است می باشد. این امر دلالت به تمایز بین امر درونی و امر بیرونی دارد که دستور زبان ارتباطی میان آن دو برقرار می کند.

«مسئله نقش درون نگری در تعریف واژه های احساسی برخاسته از شهود تفاوت بین درد و رفتار درد است که می پنداریم با تصویر کردن درد به عنوان امری درونی و فریاد کردن به عنوان امری بیرونی بدان دست یافته ایم.»

«ویتگنشتاین - پژوهش های فلسفی»

این تمایز در روان شناسی گفتار بر حسب آوا با توجه به گفتاری که گوینده توصیف درونی می کند یا به گزارشی از امر بیرونی می پردازد تبیین می شود. توجه به اعمال گفتاری و تعیین مختصات گفتاری گوینده، روشن کننده آرای گوینده و تبیین سایر عوامل روانشناختی فردی بر حسب چگونگی تولید گفتار است.

جان سرل فیلسوف معاصر اعمال گفتاری را با مقاصد و نیت گوینده و چگونگی رفتار لفظی و آنچه که در گوینده از بیان صوتی به واقعیت ارتباط و نسبت می یابد در ارتباط می بیند.

سرل اعمال گفتاری را کوچک ترین واحد معنا و مفاهمه انسانی تعریف می کند و آن را به دو بخش تقسیم می کند:

۱- مضمون در سخن: آنچه شامل حکم کردن، دستور دادن، اخطار، تشکر، توضیح و... است.

۲- برانگیختن به وسیله سخن: شامل تأثیر اظهارات ما در دیگران است.

همچنین مؤلفه مضمون در سخن را به:

۱- محتوای گزاره ای

۲- نیروی مضمون در سخن، یا نوع عمل مضمون در سخن که کوچک ترین واحدی است که انسان ها به وسیله آن امور دنیا را می نمایند یا بازنمایی می کنند و آن را به یکدیگر انتقال می دهند.

موقعیت گوینده بر حسب روابط قدرت میان فردی یا در تقابل با اجتماع، آخرین و البته محوری ترین بحث تبیین گفتار بر حسب صدا است.

موقعیت فردی و مفهوم قدرت از آنجا که نسبی است و همواره در تقابل با فرد یا اجتماع قرار می گیرد، به دو بخش تأثیرگذار یا فاعلی و تأثیرپذیر یا مفعولی تقسیم می شود.

موازنه قدرت میان خریدار و فروشنده، استاد و دانشجو، پدر و پسر، یا موقعیت هایی که بر حسب روابط اجتماعی تفاوت های جنسیتی به برتری می انجامد، همه نمونه هایی از موقعیت های سوژکتیو و ابژکتیو است. کارکرد صدا بر حسب ابژکتیو یا سوژکتیو در روابط و موازنه قدرت میان فردی یا

اجتماعی با هم تفاوت پیدا می‌کند. به طور مثال کارکرد طبیعی صدا هنگامی که زیر دست دندانپزشک قرار داریم و می‌دانیم تا لحظاتی دیگر با وسایل دندانپزشکی مورد تهاجم واقع خواهیم شد، از شدت و تاکید کمتری برخوردار است و باز بر حسب موقعیت از لرزش صدا تا از یاد بردن کلمات که نشان از ترسی آشکار دارند، نمونه‌ای از کارکرد صدا در رابطه با موازنه قدرت میان فردی و ابژکتیویته گوینده است.

مولفه گفتار را می‌توان در شکل زیر ترسیم کرد:

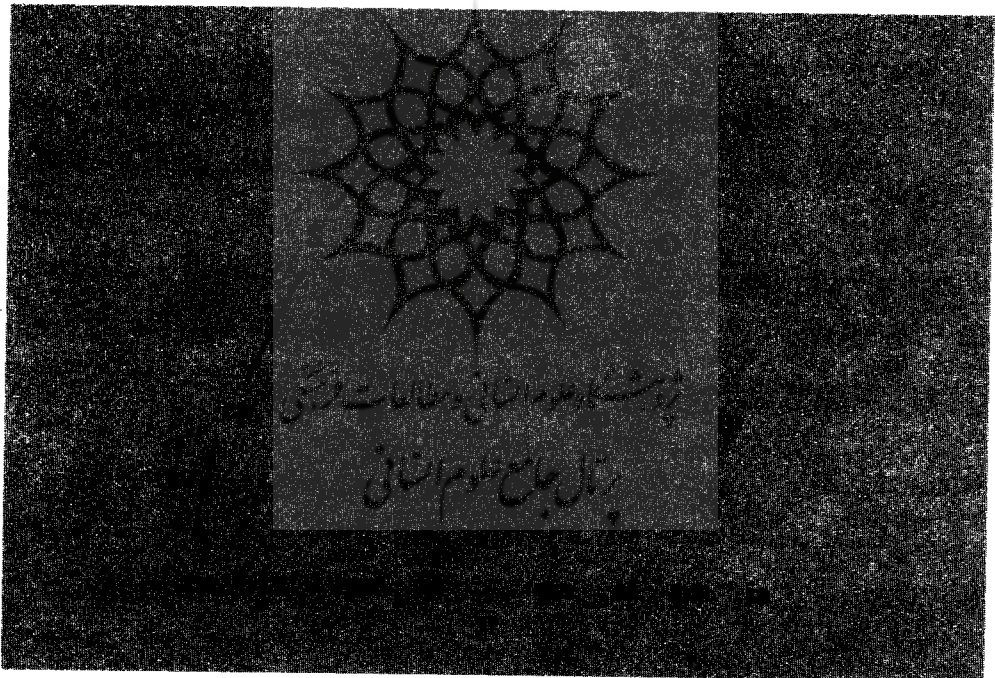
O = مفعول - تاثیرپذیر Objectve

s = فاعل - تاثیر گذار Subjective

P = گفتار (parole)

i.p = گفتار بر حسب توصیف درونی (Internal parole)

e.p = گفتار بر حسب توصیف بیرونی (External parole)



مجله نامه هنر
شماره ۷۴
۱۶۳

i.a = مضمون در سخن (Illocutionary act)

p.a = برانگیختن به وسیله سخن (Perlocutionary act)

در دنیای امروز که روان‌شناسی‌های گوناگون از روان‌شناسی مدیر و کارمند و زندگی بهتر و... تلی از کتاب‌ها را به روی ما می‌کشاید، چه بسا که نام روان‌شناسی گفتار نیز چیزی در همین زمره گنجانده

شود؛ اما نگارنده با توجه به کاربردی بودن این مقوله و بیشترین دقت و کمترین خطا در این نوع روان‌شناسی که سعی در تبیین شخصیت از راه آواهای تولیدی فردی دارد، روان‌شناسی گفتار را به طرز قابل توجهی از دیگر روان‌شناسی‌هایی از جمله رنگ، تداعی کلمات و... جدا می‌کند. چرا که صدا عنصری نیست که بتوان آن را به گونه‌ای غیر طبیعی در تمام شرایط تولید کرد، زیرا تعداد مولفه‌هایی که در روان‌شناسی گفتار، صدای فرد را بررسی می‌کند با توجه به گوناگونی وضعیت‌های روانی فرد امکان‌گریز از تمامی مولفه‌های مورد بررسی میسر نیست. به طور مثال شاید کسی بتواند زیر و بمی، جنس و دیگر خصایص صدا را تحریف و تقلید کند، اما در گوناگونی شرایط روانی مثل خشم یا ناراحتی و حالت‌های دیگری نظیر به یاد آوردن خاطرات و نوستالژی و...، امکان کنترل صدا و رعایت تمامی مولفه‌های فنی تولید صدا امکان‌پذیر نیست. نگارنده در طول سال‌های یادگیری صدا و نظام‌مند کردن آن در ذهن، که لازمه کار حرفه‌ای موسیقی است، ایده چنین کاری را در سر می‌پرورانده و در طول سال‌های تدریس صدا در قالب‌های سرایش (سلفژ) و شنیداری (دیکنه موسیقی) از نتایج روان‌شناسی آوایی بهره‌مند شده است.

توجه به نحوه تولید گفتار و تبیین صدا همچون اصوات موسیقی و یافتن ویژگی‌های فردی در صدا گفتار، رهیافتی جدید است که روان‌شناسی گفتار یا روان‌شناسی آوایی (Psychology of voice) نام دارد. همان‌طور که از جستار قبلی برمی‌آید روان‌شناسی گفتار جهت‌گیری علمی در تلفیق با علم موسیقی که با اشکال گوناگون صدا مشتمل بر سرعت، اندازه، چگونگی زیر و بمی و... مرتبط است و علم روان‌شناسی در تعریف کلی که آسیب‌شناسی روانی و روان‌کاوی را نیز دربرمی‌گیرد.

از آنجا که گفتار مشتمل بر صورت صوتی و زنجیره مفاهیم است، در نتیجه زبان و زبان‌شناسی نیز از پایه‌های تبیین چگونگی عملکرد روان‌شناسی گفتار است که در جستار قبلی به‌طور خلاصه بررسی شد. صورت صوتی گفتار که از طریق صدا به موسیقی نزدیک می‌شود، بخشی است که علاوه بر آنچه که توسط زبان تبیین می‌شود، چگونگی تولید آن بر حسب عوامل موسیقایی از جمله رنگ، ریتم و چگونگی به‌کارگیری واج‌ها و تشدید آن در کاسه سر و دیافراگم از مواردی است که ویژگی‌های فردی را بر حسب چگونگی تولید زنجیره صوتی که به زنجیره مفاهیم بازگردانده می‌شود بیان می‌کند.

از آنجا که بخش صورت صوتی گفتار - زبان در جستار قبل بررسی شد، به صورت صوتی گفتار بر حسب عوامل ساختاری تولید گفتار (speech structure) و چگونگی نظام‌مند کردن آن با توجه به عوامل موسیقایی می‌پردازم. با توجه به اهمیت درک ما نسبت به صدا و ارتباط اجتناب‌ناپذیر صدا و زمان، ابتدا به ارتباط صدا و زمان می‌پردازم.

آنچه ما را ملزم به بحث از صدا در نسبت با زمان می‌کند عاملی است که خود در ادراک ما نسبت به صدا حضور دارد. تصور کنید بدون درک ما از زمان امکان فهم صدا چطور میسر بود؟

پرسش از صدا در واقع پرسش از زمان را نیز در برمی‌گیرد، چرا که حتی یک واج (phoneme) نیز مدتی را سپری می‌کند که برای ما در مفهوم کشش (duration) معنا می‌یابد. بنابراین هر واژه که حداقل از دو واج تشکیل شده باشد مدت زمانی را سپری می‌کند. این شاید به خودی خود مشکلی ایجاد نکند، چرا که ما هر روزه به گفتار همدیگر و یا به موسیقی گوش فرا می‌دهیم، بی‌آنکه با این پرسش روبه‌رو گردیم که درک ما از یک عبارت زبانی یا موسیقایی چطور امکان‌پذیر است؟ اگر ما زمان سپری شده را در یک عبارت به طور درونی با خود حمل نکنیم و همچنین نوعی آگاهی ماقبل‌تأملی را نیز در نسبت با لحظاتی که هنوز نیامده نداشته باشیم درک یک عبارت که از طریق واج‌ها به واژه‌ها و عبارات تبدیل می‌شود چطور امکان‌پذیر است؟ صدایی که در لحظه سیر می‌کند این پرسش را مطرح نمی‌کند که کدام لحظه؟ زمانی که زمان حال نام‌گذاری می‌کنیم آیا از تعداد بی‌نهایت لحظه که زنجیروار به قبل و بعد مرتبط هستند، تشکیل نشده است؟

معضل اصلی هنگامی مطرح می‌شود که بدانیم درک ما از زمان به طور نسبی است و هیچ معیاری برای سنجش زمان نداریم. رودولف کارناب در فلسفه علم این معضل را به خوبی تشریح می‌کند. برای سنجش زمان با فرض اینکه هیچ وسیله زمانی از قبیل ساعت و... در اختیار نداریم ناچار به اندازه‌گیری مسافتی هستیم و شیء‌ای که مسافت‌های مساوی را در زمان‌های ثابت طی کند، اما از آنجا که با این فرض به این آزمایش مبادرت ورزیدیم که وسیله‌ای برای سنجش زمان هم چون ساعت نداریم و فرض بر این است که در مرحله‌ای هستیم که نیاز به اختراع وسیله‌ای برای سنجش زمان داریم، پس جز تجربه و نگریستن به آن شیء خاص چاره‌ای دیگر نداریم. به قول کارناب این شاید مضحک به نظر برسد که مثلاً از نگریستن به یک پاندول بخواهیم متوجه حرکت ثابت و یکنواخت آن بشویم، اما این عین معضلی است که در سنجش زمان داریم. آنچه که زمان ثابت فرض می‌شود چیزی جز پدیداری نیست که برای انسان و با توجه به پیشرفت تکنولوژی مایکروسکوپی بر حسب مدت زمان حرکت الکترون مثلاً فلان عنصر نمودار می‌شود.

از حوصله این بحث خارج است که اینشتین با نظریه نسبیت خاص و عام ۱۹۰۵-۲۳ چطور پایه‌های تفکر فیزیک کلاسیک را لرزاند و درک نسبی از زمان را با توجه به نگاه ناظر پیش کشید و یا هایزنبرگ که در اصل عدم قطعیت امکان هر گونه آزمایش را بدون تأثیر ناظر بر آزمایش و تفاوت در نتیجه رد کرد.

آنچه به طور خلاصه گذشت گویای فهم بشر از نسبی بودن زمان به عنوان عنصری که ثابت فرض

می شود است و گویای این حقیقت که زمان پیش فرضی است که از ناظری به ناظری دیگر و از اتفاقی به اتفاقی در نوسان است.

ادموند هوسرل پایه گذار پدیدارشناسی در فلسفه، به طور موازی با پلانک، اینشتین و هایزنبرگ دنیا را از منظری که بر ناظر عرضه می شود نگریست و سعی در علمی کردن فلسفه با اجتناب از هر امر پیشینی یا پیش فرض متافیزیکی داشت. هوسرل به چگونگی پدیداری هر آنچه برای آگاهی نمودار می شود پرداخت و به همین دلیل آگاهی را به طور محض نپذیرفت، بلکه آگاهی را به عنوان آگاهی داشتن از چیزی مطرح کرد.

از جمله مواردی که هوسرل سعی در تبیین چگونگی پدیداری آن برای آگاهی پرداخت زمان بود. هوسرل زمان را به سطوحی تقسیم می کند که عبارتند از:

- زمان جهانی world time یا زمانی عینی objective time

- زمان درونی internal time یا زمان ذهنی subjective time

- آگاهی از زمان درونی consciousness of internal time

همان طور که در جستار قبلی آمد زبان بر حسب فلسفه زبان به دو بخش:

۱- توصیف امر واقع، که با زمان جهانی عینی در ارتباط است.

۲- گزارش امر درونی ذهنی، که با زمان درونی ذهنی مطابقت دارد.

از آنجا که برای تبیین ویژگی های فردی در روانشناسی گفتار، صورت صوتی و زبانی به طور موازی مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند، نحوه تولید بر حسب توصیف امر واقع و زمان عینی با نحوه تولید صدا بر حسب گزارش امر درونی و زمان ذهنی متفاوت است.

به طور مثال هنگامی که فردی به توصیف خاطره ای می پردازد در واقع آن خاطره در ذهن بازآوری شده و بر حسب خوشایندی یا ناخوشایندی و یا حتی دیرند حوادث (duration) و یا پشت همی کنش ها (sequence) در قیاس با آنچه در زمان عینی اتفاق افتاده ممکن است متفاوت باشد. (راشومون اثر کوروساوا) در این وضعیت که گوینده به گزارش امر درون ذهنی می پردازد و با زمان ذهنی مرتبط است نحوه چگونگی تولید واج ها بر حسب ریتم، زیر و بمی و دیگر عوامل موسیقایی متفاوت خواهند بود.

درک یک عبارت همواره از طریق ذخیره سازی لحظه های سپری شده و قیاس آن با هم و همچنین نوعی پیش بینی یا انتظار از آنچه خواهد آمد میسر می شود.

لیوتار در پدیدارشناسی با توجه به کتاب پدیدارشناسی آگاهی، آگاهی از زمان را با نموداری توضیح می دهد که درک لحظه در وابستگی آن به قبل و بعد به خوبی تشریح شده است.

با توجه به اهمیت زمان در ارتباط با صدا و تمایز سطوح زمان در نسبت با گفتاری که شامل امر عینی است، یا گزارشگر امر ذهنی، می‌توان دیگر حالت‌های بررسی صدا را مورد تأمل قرار داد.

صدا به مثابه امر تجربی یا التفاتی

هوسرل در پدیده‌شناسی ادراک اصطلاحی را به کار می‌برد که آگاهی را به مثابه آگاهی از چیزی توضیح می‌دهد. اصطلاح نامبرده که در فارسی به **حیث التفاتی** و یا **قصدیت ترجمه شده** (intentional) در نسبت با معنا - مهم‌ترین عنصر زبان - و عمل و آگاهی مفهوم می‌یابد.

دکتر رشیدیان در هوسرل در متن آثارش در باب قصدیت می‌نویسد:

«هوسرل در پژوهش‌های منطقی تجارب مربوط به معنا را به عنوان اعمال طبقه‌بندی می‌کند و عنصر معنایی یا معنادار را اساساً در تجربه عمل آگاهی و نه در اویژه یا متعلق این عمل جست‌وجو می‌کند. پس معنا باید در عنصری قرار داشته باشد که عمل آگاهی را یک تجربه قصدی و معطوف به اویژه خود می‌کند.»

پس «مفهوم عمل آگاهی باید به معنای تجربه‌ای قصدی نگریسته شود و معانی مختلف در اعمال مختلف یعنی در تجارب قصدی مختلف متقوم می‌شوند.»

می‌توان با توجه به بحث هوسرل صدا را به دو بخش برحسب آگاهی به معنای عملی که تجربه‌ای قصدی را پیش می‌کشد و معانی برحسب التفات به آنها دنیا را تصویر نه بلکه حاضر می‌سازند (voice intentional) و دیگر اینکه صدایی که فاقد جنبه قصدیت بوده و لزوماً معنایی را دربر ندارند و در جریانی تجربی - زیستی یا عادت‌ی به حضور می‌آیند. (habitue voice)

به طور مثال توضیح و یا استدلال در گفتار مورد اول و تکیه کلام‌های رایج در هر فرد مورد دوم را بیان می‌کند.

ناگفته پیداست که نحوه تولید و بازی با صدا در هر یک از دو مورد یاد شده متفاوت خواهد بود. از منظری دیگر می‌توان با توجه به مفهوم آگاهی نزد فروید و سارتر تقسیم‌بندی بالا را به دو بخش گفتارهایی که در جریان آگاهی شکل می‌گیرند (consciousness voice) و گفتارهایی که به شکل واکنش غیر آگاهانه بروز می‌نمایند (unconscious voice) نیز تقسیم کرد.

عوامل ساختاری تولید گفتار - Speech structure

گفتار، تشکیل شده از زنجیره‌ای از اصوات که از طریق همکاری دو بخش آواهای گفتاری (sound speech) و مجرای گفتار (vocal tract) و تشدید در بدن (کاسه سر و دیافراگم) که در نتیجه اختلاط حروف صدادار و بی صدا را برحسب زبان مربوطه ترکیب کرده و واحدهای معنادار زبان را ایجاد می‌کند.

مجرای گفتار خود از طریق هوای ریه به صورت ترکیب:

خش (هاش) - گفتار نجواگون (white noise)

تحریک - باز شدن دریچه هوایی (Excitation)

موجب تولید واج (Phoneme) شده و از ترکیب با آواهای گفتاری (حروف صدا دار) صدایی تولید کرده که در تشدید بدنی در نهایت از طریق دهان و قرارگیری زبان در نقاط مختلف موجب بروز قراردادهای صوتی - زبانی می شوند.

از آنجا که هر صوت تولید شده دارای فرکانس است، می توان تغییرات آوایی صدا (intonation) و دامنه تغییرات صدایی (range) را مشخص کرد و همچنین توجه به کشش های مختلف تولیدی صدا، چگونگی نسبت کشش ها به هم (Rhythm) و نحوه حرکت صدا در زمان (tempo) و نحوه تولید بر حسب تأکید (stress) را در گفتار هر فرد نیز مشخص کرد.

حالت های گوناگون روانی

گفتار در صورت صوتی و خارج از عامل زبان به شرایط روحی - روانی فرد نیز وابسته است. یک عبارت یکسان در شرایط متفاوت روانی به گونه های متفاوتی تولید می شود. به طور مثال عبارت «جاده مسدود است» در وضعیتی که فرد در جاده مانده است و از سر اضطراب آن را بیان می کند با وقتی که خطر سقوط بهمن یا ریزش کوه و یا هجوم دشمن وجود دارد و بر سر کسی که به اشتباه این جاده را پیشنهاد کرده است با فریاد این عبارت را بیان می کند و یا وقتی به علت مسدود بودن جاده، رفتن به مسافرت متغی است و یا بازگشت از سفر و حالت خوشایند در خانه ماندن و یا در سفر ماندن را به ذهن متبادر می کند و فرد از سرخوشی این عبارت را بیان می کند، نحوه به کارگیری تأکید روی مجاری گفتار و مکان قرارگیری زبان و همچنین شدت و ضعف صدا، نحوه تلفظ و سرعت گفتار و... با توجه به شخصیت فرد در هر کدام از حالت های یاد شده متفاوت است.

بدیهی است که با توجه به ویژگی های شخصیتی در هر کدام از حالت های روانی از جمله اضطراب، خشم، هیجان، شادی و... بی اختیار نحوه ادای اصوات در افراد گوناگون تغییر می کند که حتی در حالت های آگاه و مسلط نیز امکان کنترل تمامی عوامل یاد شده میسر نیست و همین عامل حکم نشانه های پر معنایی برای روانشناسی گفتار را پیدا می کند.

تبیین روان رنجوری و روان پریشی در صدا

در دنیای ماشینی - صنعتی و به عبارتی در دنیای مصرفی امروز بروز اختلالات روانی امری اجتناب ناپذیر است. نحوه زندگی جدید و شیوه مصرفی و دیگر عوامل در دنیای امروز بیش از هر چیز از رواج

نوعی اغتشاش و آشوب درونی حکایت دارد که انواع فوبی‌ها، اختلال وسواس فکری - عملی، هیستری، پارانوئیا، اسکیزوفرنی، مانیاکو - دپرسیو و... در زمره این آشوب‌ها قرار می‌گیرند. از آنجا که در آسیب‌شناسی روانی و روان‌کاوی جدید بین بیمار و سلامتی روانی مرز و تفاوت چندانی نیست، تنها آنچه جزو اختلالات روانی محسوب می‌شود که فرد را از هنجار به گونه‌ای ناهنجاری در نسبت با خود و جامعه سوق دهد و زندگی عادی فرد در معرض فروپاشی قرار گیرد. روان‌رنجوری که بین سلامت روانی و روان‌پریشی قرار دارد از این منظر به زندگی روزمره با توجه به شیوه زندگی مردم در جامعه بسیار نزدیک است و همچنین خطر تبدیل روان‌رنجوری به گونه‌های حاد روان‌پریشی.

تبیین شاخص‌های نهفته در صدای افراد روان‌رنجور و روان‌پریش بی‌شک از جمله عوامل مهم تشخیص در روانشناسی گفتار است.

تشخیص عواملی که به روان‌رنجوری ختم می‌شوند از جمله:

کناره‌گیری withdrawal

واپس روی moving backwark

بی‌حرکتی standing still

تردید انفعال hesitatin

مانع تراشی constructiong obstacles

و یا شاخص‌های روان‌پریشی و حتی مکانیسم‌های دفاعی و گرایش‌های محافظی که بر حسب تکرار و عادت موجب بروز روان‌پریشی می‌شوند از جمله:

تحقیر contempt

اتهام Eccusation

متهم کردن خود self accusation

سرکوبی repression

بهانه تراشی excuse

پرخاشگری aggression

و دیگر نشانگان اختلالات روانی بر حسب تغییرات صدا و بر حسب شخصیت‌های گوناگون مقوله‌ای است که در چارت‌های تحقیق میدانی روانشناسی بر حسب صدا قابل تشخیص و بر حسب لزوم اطلاعات مناسبی در جهت بهبود و یا پیشگیری اینگونه اختلالات در اختیارمان می‌گذارد. از آنجا که مجموعه تجارب بالینی و تحقیقات میدانی خارج از حوصله این مقاله است لذا تنها مختصری به نتایج تحقیق نظری پروژه روانشناسی گفتار پرداختم.

همان طور که مشخص است با سرمایه گذاری و توجه به این مقوله (صدا) می توان به نتایج آموزشی و یا شناختی متفاوتی رسید که برحسب نیاز در بخش های آموزشی، درمانی و یا شناختی می توان از آن کمک گرفت.

صدا هم چون اثر انگشت بیانگر ویژگی های شخصی است و نمایانگر توانایی های بالقوه و بالفعل شخص.

صدا همانند رفتار پوشاننده بسیاری چیزها از جمله نقاط ضعف و یا آنچه از دید درونی نامطلوب و ناقص است.

همان طور که هومو ساپینس و نئاندرتال ها تا انسان سخنگو به تدریج آموختند که به جای چند حرف صدادار هنگام ارتباط با هم نوعان و یا بیان نیازها می توان از ترکیب مجاری گفتار و آواهای گفتاری و... به بی نهایت ترکیب صوتی رسید؛ به عنوان نمونه می توان به این نتیجه رسید که ضریب هوشی و مهارت های ذهنی انسان مرتبط با چگونگی تولید صداهای ترکیبی بوده است. هرچه به عقب بازمی گردیم حروف صدادار را در زبان انسان اولیه می یابیم، هم چون دیگر حیوانات که تنها از ترکیب آواهای گفتاری به تولید صدا مبادرت می ورزند و هرچه بهره هوشی بالاتر رفت استفاده از مجاری گفتار در ترکیب با آواهای گفتاری رو به فزونی گرفت.

امید است در جامعه در حال توسعه ای هم چون ایران به صدا به عنوان زیربنای زبان و فرهنگ در اشتراک با موسیقی که گونه ای دیگر از شکل نظام مند شدن صدا است و همچنین بروز گفتمان هایی که صدا عنصر مشترک آنهاست، هم چون روانشناسی گفتار توجهی شایسته به عمل آید که بی توجهی به اشکال گوناگون صدا (زبان - موسیقی) حکم زوال فرهنگی و پذیرش کورکورانه الگوهای دیگر جوامع و مرگ حافظه تاریخی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- رساله فلسفی - منطقی ویتگنشتاین، نشر امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۷۹
- پژوهش های فلسفی ویتگنشتاین، نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۸۱
- ویتگنشتاین و پژوهش های فلسفی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۲
- دوره زبان شناسی عمومی فردینان دو سوسور، نشر هرمس، چاپ اول ۱۳۷۸
- مقدمات زبان شناسی رابرت لارنس ترسک، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۲
- در آمدی بر پدیدارشناسی ساکالوفسکی، نشر گام نو، چاپ اول ۱۳۸۴

- هوسرل در متن آثارش عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، چاپ اول ۱۳۸۴
- زمینه روان‌شناسی هیلگارد، نشر رشد، ویراست آخر ۱۳۸۵
- زمینه روانشناسی سانتراک، نشر رسا، چاپ دوم ۱۳۸۵
- خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دو جایگاهی، نشر آگه، چاپ اول ۱۳۸۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی